

تحلیلی بر کهن‌الگوی آنیما در منظومه غنایی مهر و مشتری اثر عصار تبریزی

ویدا رکاب^۱، آرش مشفق^{۲*} و غلامحسین جوانمرد^۳

چکیده

از مهم‌ترین ویژگی‌های منظومه‌های غنایی، پرداختن به احوال درونی شخصیت‌ها و نمودهای آن است. این احوال، با کهن‌الگوهای مطرح شده در علم روان‌شناسی رابطه تنگاتنگی دارد که نمونه آن، آنیما و آنیموس است. بر اساس نظریه یونگ، کهن‌الگوهای آنیما، تجسم روحیات و گرایش‌های زنانه در مرد، بر اساس تجارب نژادی در طول تاریخ است. در منظومه غنایی مهر و مشتری اثر عصار تبریزی، شاعر قرن هشتم، این گرایش به اشکال مختلف نمود یافته است. مهر، به عنوان معشوق کارکرد گسترده‌ای در پیشبرد داستان دارد؛ ولی در برخی از موارد، روحیه زنانه، او را از دیگر شخصیت‌ها برجسته‌تر کرده است. همچنین، مشتری با ویژگی‌هایی از قبیل خلق و خوی مبهم و... به شخصیت زنانه نزدیک می‌شود. در پژوهش حاضر که با بهره‌گیری از منابع کتابخانه و روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است، به بررسی و تحلیل این نمودها پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها: منظومه غنایی، مهر و مشتری، عصار تبریزی، نقد روان‌شناختی، یونگ، آنیما.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران. (نویسنده مسؤول)

^۳ - Moshfeghi.arash@gmail.com

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

۱- مقدمه

کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung) در بررسی شخصیت معتقد است شخصیت از چندین سیستم یا ساختار مجزا تشکیل شده است که بر هم اثر می‌گذارند. این سیستم‌ها عبارتند از: ناهوشیار شخصی، ناهوشیار جمعی و خود. «ناهوشیار جمعی عمیقترین سطح روان است که کمتر از همه، قابل دستیابی است و جنبه غیرعادی و بحث‌انگیز نظریه یونگ را شامل می‌شود. در نظر یونگ، مهم این است که انسان از جنبه‌های مختلف وجودش آگاه شود و از آن‌ها برای ایجاد ارتباط مؤثر و سازنده با دنیای پیرامونش استفاده کند. در نظر وی، ما با درک ناخودآگاه، خود را از سلطه‌اش رهایی می‌بخشیم. اگر ناخودآگاه بتواند مانند عامل مشارکت تعیین کننده با خودآگاه شناخته شود در این صورت است که مرکز ثقل مجموعه شخصیت به جابجایی موقعیت دست می‌زند که دیگر محدوده خود یا مرکز خودآگاهی قرار ندارد؛ بلکه جایی بین خودآگاه و ناخودآگاه است.» (یونگ، ۱۳۸۳: ۷۴) وی معتقد است «نه تنها هر کدام از ما تجربیات خود را در ناهوشیار شخصی جمع می‌کنیم بلکه نوع انسان، تجربیات خود را در ناهوشیار جمعی، ذخیره می‌کند، و این میراثی است که نسل به نسل منتقل شده و زمانی بخشی از شخصیت ما می‌شود. در نظریه یونگ تجربیات باستانی موجود در ناهوشیار جمعی توسط موضوعات یا الگوهای تکرار شونده‌ای جلوه‌گر می‌شوند که یونگ آنها را «کهن‌الگو» نامید.» (همان: ۱۲۲) کهن‌الگو یا آرکی تایپ برگرفته از واژه یونانی آرکه تیپوس است که به معنی مدل یا الگویی بوده است که چیزی را از روی آن می‌ساخته‌اند. از کهن‌الگوها با عنوان مقوله‌های تخیل، نمودگارهای جمعی، اندیشه‌های ابتدایی یا ازلی، صور ازلی و سرنمون‌ها هم یاد کرده‌اند. آن‌ها، در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، آیین‌ها و مناسک اقوام مختلف، رؤیاها، خیال‌پردازی‌ها و آثار هنری و ادبی نمود پیدا می‌کنند. (به نقل از داد، ۱۳۷۵: ۲۰۳) از جمله این کهن‌الگوها می‌توان به پرسونا، آنیما، آنیموس، سایه و خود اشاره کرد. یونگ «سه خصیصه کیفی برای کهن‌الگوها را ازلی بودن، جهانی بودن و عود کننده بودن می‌داند.» (یونگ، ۱۳۸۳: ۵) از دیدگاه یونگ، «هر شخصی برخی از صفات جنس مقابل خود را دارد؛ نه تنها به مفهوم زیست‌شناختی (بیولوژیکی) آن که مرد و زن هر دو هورمون‌های هفته جنس مردانه و زنانه را دارند؛ بلکه همچنین به مفهوم وابسته به علم روان‌شناسی آن در مورد گرایش‌ها و حالات روش

و رفتار و نیز عواطف و احساسات، مرد و زن کهن الگوی آنیما و آنیموس خود را در طی نسل‌ها به واسطه ارائه و در معرض گذاردن خود به جنس مخالف، توسعه داده‌اند. در اثر زندگی و در طی نسل‌ها تأثیر متقابل (تعاملی) بر روی هم گذاردن، هر جنسیتی صفات ویژه‌ای از جنس مخالف خود کسب کرده است. اگر قرار باشد که شخصیت‌ها به خوبی سازگار و دارای توازن و هماهنگی باشند، بخش مؤنث شخصیت مردانه و بخش مذکر شخصیت زنانه باید مجاز به ادای صریح و روشن خود در ضمیر آگاه و نیز رفتار باشند. (مونسان، ۱۳۹۲: ۴۸۵) آنیما بخشی از کهن الگوهایی است که یونگ آن را مطرح کرده است؛ از دیدگاه او هر مردی دارای گرایش‌های زنانه و هر زنی دارای گرایش‌های مردانه است. او بر این باور است که «انسان از قدیم‌ترین ایام، همواره، در افسانه‌های خود این فکر را بیان کرده است که یک اصل و یک ماده پهلو به پهلو در جسم واحد وجود دارند.» (یونگ، ۱۳۷۰: ۴۹) براساس این پندار، «انسان ابتدایی در اصل، دارای ویژگی دو جنسی و نر و ماده بوده است. بعد بین دو جزء نر و ماده موجود انسانی جدایی افتاده و ما اکنون ویژگی‌های روانی جنس مکمل خود را که از ما جدا شده، با خود به همراه داریم.» (صرفی و عشقی، ۱۳۸۷: ۶۲) بدین‌گونه، در هر کس، تصویر (Imago) مکمل روانی وی از جنس مخالفش نهفته است (آلندی، ۱۳۷۸: ۱۳۵) یونگ در کتاب انسان و سمبل‌هایش کارکردهای آنیما را در چهار گروه یادآور شده است. که «نخستین مرحله می‌تواند به وسیله حوا که روابطی کاملاً غریزی و زیستی داشت نمایان شود. دومین مرحله را می‌توان در هلن فاوست مشاهده کرد، او گرچه شخصیتی افسانه‌ای و زیبا داشت؛ اما عناصر جنسی هم‌چنان مشخصه‌اش بودند. سومین مرحله می‌تواند به وسیله مریم باکره نشان داده شود. مرحله‌ای که در آن عشق (EROS) خود را تا به مقام پارسایی روح بالا می‌برد. چهارمین مرحله، خرد است که حتی از پارسایی و خلوص که به وسیله سرود سولامیت، سرآمد سرودهای نمادین شده، نیز فراتر رود. انکشاف روانی فرد امروزی به این مرحله دست نمی‌یابد.» (یونگ، ۱۳۸۳: ۲۸۱) برخلاف جنسیت ظاهری، هر فرد در ناخودآگاهش دارای ویژگی‌هایی از جنس مخالف است. یونگ این کلمات را از ریشه کلمه لاتین (Animare) به معنی «روح دادن» گرفت زیرا می‌پنداشت کار روان زنانه و روان مردانه همچون روح بخشیدن به مرد یا زن است. (یبب، ۲۰۰۷: ۱۰)

آنیمای نیز همچون آنیموس، هم نمود مثبت دارد و هم می‌تواند نمود منفی داشته باشد و این خاصیت کهن‌الگوست زیرا در اصل نماد است و همانند نماد نیز خاصیت دوسوگرایانه یا دو قطبی دارد. «در نماد که واسطه میان روشنایی و تاریکی است، امکانات خیر و شر هر دو نهفته است؛ اما سمت‌یابی و گرایش نماد به یکی از این دو سو، پیرو مقتضیات و اوضاع و احوال خودآگاهی و چگونگی سودجویی آن از نماد است، یونگ به این کار نماد نام «فعالیت استعلایی» داده است.» (ستاری، ۱۳۶۶: ۴۵۹) بدین ترتیب، همانند دیگر نمادها اگر محتویات مثبت کهن‌الگو، نتواند به طور خودآگاه بروز کند و سرکوب شود، انرژی آن‌ها به جنبه‌های منفی کهن‌الگو منتقل می‌شود. نمودهای کهن‌الگوی آنیما را می‌توان در منظومه‌های غنایی و اشعار تغزلی فارسی دید. مطابق چرخه ادوار شعر فارسی، شاعران در ادبیات فارسی چهار نوع معشوق داشته‌اند؛ طبیعت، معشوق زمینی، معشوق عرفانی و کلیت انسانی. از این چهار معشوق، سه مورد نخست نمود مستقیم «آنیمای ذهنی شاعران است و با کمی مسامحه مورد چهارم نیز در این چرخه قرار می‌گیرد. چون شاعر برای توصیف و بیان آن از احساسات و عواطف که جزو جنبه زنانه مرد است، کمک می‌گیرد. بازتاب «آنیمای در سبک شعر خراسانی به شکل طبیعت است. اشعار فرخی و عنصری نشان‌گر تجلی «آنیمای به صورت طبیعت هستند. وقتی منوچهری در توصیف بهار و زیبایی‌های طبیعت سخن می‌سراید، گویی که در حال توصیف زیبایی‌های محبوب خود است. هم‌چنین سبک عراقی و نیز همه غزل‌های عاشقانه ادبیات فارسی تجلی‌گاه «آنیمای به شکل معشوق زمینی هستند. «لیلی»، «شیرین»، «سودابه»، «ویس»، «رودابه» و «شاخ نبات» حافظ همگی نمودهای تجسم یافته «آنیمای در ادبیات فارسی هستند. نگاهی به غزلیات سعدی مشخصه‌های بارز معشوق زمینی مردان ایرانی را نشان می‌دهد. نمود دیگر «آنیمای به صورت معشوق عرفانی است. در این مورد معشوق غزل‌های عرفانی همان معشوق غزل‌های عاشقانه است که شاعران آن را به مرتبه والا و قدسی رسانده‌اند، به گونه‌ای که مورد پرستش واقع شده است و این به علت ملازمت همیشگی عشق و قداست است. در نهایت در دوران معاصر «آنیمای به شکل عشق به کلیت انسانی نمود پیدا می‌کند. شعرهای «اخوان»، «شاملو» و «شفیعی کدکنی» نمونه‌های بارز تجلی «آنیمای به صورت عشق به کلیت انسانی هستند.» (صرفی و عشقی، ۱۳۸۷: ۸۱-۸۲)

برخی از کنش‌های شخصیت‌های منظومه‌ها و ویژگی‌های درونی آن‌ها را می‌توان با آنیما پیوند داد. منظومه مهر و مشتری اثر عصار تبریزی، شاعر قرن هشتم است که داستان دلدادگی مهر و مشتری در آن به تصویر کشیده شده است؛ در این منظومه «دوستی، صداقت، درستکاری، عشق و محبت، وفاداری و عدالت محور است و وقایع اغلب صحنه‌ها به صلح و دوستی و امنیت منجر می‌گردد. هنرهای شعری او نیز در این منظومه جایگاه والایی دارد و استعاره‌ها و تشبیه‌ها و کنایه‌ها و صورخیال و ظرافت‌ها و نازک‌اندیشی‌هایی که در این منظومه دلکش به کار گرفته شده، نشانگر هنر و خلاقیت خاص عصار است. توجه ویژه او به نکته‌ها و ظرایف عرفانی و عشق پاک و ازلی بودن آن از ویژگی‌های مهر و مشتری است که در جای جای کتاب و به مناسبت‌هایی که پیش می‌آید بیان گردیده است.» (مصطفوی، ۱۳۸۶: ۱۳) در این منظومه غنایی، گرایش‌های زنانه مردنما، نمود ویژه‌ای دارد که بررسی و تحلیل آن‌ها می‌تواند در شناخت روانی شخصیت‌ها کمک داشته باشد.

۲- پیشینه پژوهش

از زمان پیدایش نخستین منظومه‌های غنایی، مفاهیمی مرتبط با آنیما وارد شعر فارسی شده است؛ ولی تحقیق در باره‌ی کارکرد آنیما در ادبیات، مقوله جدیدی است که به آن‌ها اشاره می‌گردد:

- علی اکبر باقری خلیلی و منیره محرابی کالی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل آنیما در غزلیات حافظ شیرازی»، (۱۳۹۵)، با تبیین ویژگی‌ها و انگیزه‌های نمود آنیما در اشعار حافظ، بخشی از شخصیت معشوق در اشعار حافظ و تمایلات مرد را در مقام عاشق نسبت به معشوق مطرح کرده است. بر اساس این تحقیق، نمود آنیما در اشعار حافظ اساساً در سطح متعالی قرار دارد و در واقع، همان نیمه پنهان و همزاد دیرین حافظ است.

- خدیجه بهرامی رهنما و همکاران در مقاله «نقد و بررسی دو کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در منظومه بانوگشسب نامه»، (۱۳۹۲)، به بررسی دو عنصر آنیما و آنیموس در روان شخصیت‌های منظومه بانوگشسب نامه پرداخته است. بر اساس این پژوهش، این دو عامل، تأثیری شگرف در

ایجاد حوادث و رویدادهای داستان دارد و زمینه‌های کشمکش در میان شخصیت‌های داستان را ایجاد کرده است. کهن‌الگوی آنیما در وجود فرامرز، شیده، تمرتاش، خواستگاران هندی و یلان ایرانی و کهن‌الگوی آنیموس در وجود بانوگشسب تبلور یافته است و این دو آرکی تایپ، شخصیت‌های داستان را به کنش‌های مختلف برانگیخته است.

- محمدرضا صرفی و جعفر عشقی در مقاله «نمودهای مثبت آنیما در ادبیات فارسی»، (۱۳۸۷)، به بررسی جنبه‌های مثبت آنیما در برخی از اشعار فارسی پرداخته است. بر اساس این پژوهش، این کهن‌الگو همانند دیگر کهن‌الگوها، هم در نمایه‌های مثبت و هم در نمایه‌های منفی به نمود درآمده است که در این مقاله، نمودهای مثبت آن بررسی شده است. بر اساس این مقاله، نمودهای مثبت کهن‌الگوی آنیما مطابق با دیگر نقاط جهان در اساطیر، ادبیات و فرهنگ ایران نیز به نمود درآمده و «معشوق»، «الهام‌بخش» و «احساسات نسبت به طبیعت» - که در این مقاله با نمونه‌ها و مثال‌های مختلف تحلیل و ارزیابی شده است - برخی از این نمودها به شمار می‌آید- در این مقاله، نشان داده شده است که دست کم یکی از نمودهای آنیما در ناخودآگاه مرد ایرانی از پروتوتایپ واحدی نشأت می‌گیرد و این پروتوتایپ، به احتمال زیاد یکی از ایزدبانوان کهن ایرانی است.

- شیرزاد طایفی در مقاله «نقد کهن‌الگوی عشق در منظومه لیلی و مجنون»، (۱۳۹۳)، دلایل روان‌نژندی‌های ناشی از نافرجامی عشق در روان مجنون و چگونگی رهنمون آن به عشقی متعالی، از منظر اندیشه یونگ بررسی کرده است. از این رو، به نظر می‌رسد جلوه‌های مثبت «آنیما و آنیموس» و مفهوم «عشق در نگاه اول»، با نمادهای روانکاوانه دلالت‌مندی تلفیق یافته و پیکره در هم تنیده‌ای از احساسات ناخودآگاهانه ناشی از پدیده عشق را در ساختار داستان آفریده و در نهایت موجب برانگیختگی «فرامن» و تعالی این عشق شده است.

۳- روش‌شناسی

این مطالعه، بر اساس روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. نگارندگان با استفاده از روش دوم، برای دستیابی به هدف تحقیق، اطلاعات مورد نیاز را پس از مراجعه به محتوای منابع و

مآخذ مرتبط با موضوع تحقیق که در قالب کتاب و مقالات علمی انتشار یافته بودند، با روش سندکاوی فیش برداری کرده و سپس مؤلفه‌های آن‌ها در منظومه مهر و مشتری را استخراج نموده و مورد تحلیل قرار داده‌اند.

۴- خلاصه منظومه مهر و مشتری

شاهی با نام شاپور نام در اصطخر زندگی می‌کرد و وزیری دانا داشت. آن دو از بهره‌های زندگی فقط فرزند را کم داشتند. روزی پادشاه و وزیر عازم شکار می‌گردند. در دامنه کوه به پیری می‌رسند که به هر کدام قرص نانی می‌دهد تا بخورند و همسرانشان بارور شوند. پس از مدتی همزمان دو پسر به دنیا می‌آیند. که نام پسر شاه را مهر و پسر وزیر را مشتری می‌گذارند. مهر و مشتری با هم به مکتب می‌روند و بر هم عاشق می‌شوند. بهرام پسر حاجب شاه نیز با موافقت شاه به آن دو می‌پیوندد و با آن‌ها به مکتب می‌رود؛ اما بر آنان حسد می‌ورزد و به کمک معلم در میان آن دو جدایی می‌اندازد تا خود به مهر نزدیک شود. به توطئه بهرام و خواست شاه وزیر مجبور می‌گردد از رفتن فرزندش به مکتب جلوگیری کند مهر و بهرام باهم درس می‌خوانند و مشتری نیز با پسر یکی از خادمان به نام بدر دوستی خود را پایدارتر می‌کند. مهر و مشتری همچنان در فراق یکدیگر روزگار می‌گذرانند. میان آنان نامه‌نویسی آغاز می‌گردد و شاه از این جهت به خشم می‌آید. مشتری را از کشور خود اخراج می‌کند و مهر را به زندان می‌افکند. مهر پس از آزادی، به همراه دوستان خود کاخ پدر را ترک می‌کند و به دنبال مشتری روان می‌گردد. سوانح و وقایع گوناگونی برای هر یک از دو آواره‌ی دل‌داده پیش می‌آید. مهر از این سو به شهر خوارزم می‌رسد و هنر نمایی‌ها می‌کند. دختر کیوان، شاه خوارزم بر او عاشق می‌شود و مهر نیز بدو دل می‌بندد. اما فقط زمانی ازدواج با او را می‌پذیرد که مشتری را یافته است. مدتی می‌گذرد و مهر با اجازه شاه کیوان همراه ناهید به اصطخر باز می‌گردد. شاپور پس از اینکه مدت‌ها در فراق فرزند بوده از بازگشت او به وطن شادمان می‌گردد و او را به جای خود بر تخت شاهی می‌نشانند. مشتری در انزوا می‌گذراند؛ اما همچنان بر سر عشق خود است. تا سرانجام مهر می‌میرد و مشتری نیز در پی او روان می‌شود. و این دو دل‌داده که در یک روز پا بدین جهان خاکی گذاشته بودند در یک روز هم فرمان حق را

لیک می گویند و در کنار یکدیگر دفن می گردند و ناهید نیز در همان روز می میرد و پس از چندی، یاران مهر نیز از دنیا می روند.

۵- اشکال مختلف آنیما در منظومه مهر و مشتری عصار تبریزی

آنیمای پیچیده‌ترین و از طرفی دل‌انگیزترین آرکی تایپ روان‌شناسی یونگ، و آن تصویر روح است که به صورت «مادر» و «زن» متجلی می شود. «مردان، کسی را دوست دارند که خصوصیت‌های روان زنانه آنان را داشته باشد. روان انسان، دوجنسی و در معارف بشری از قدیم انعکاس وسیعی داشته است؛ به خصوص در تصاویر کتب کیمیاگری غرب به انحای مختلف اشاره شده است. یک ضرب‌المثل آلمانی می گوید: هر مردی، حوای خود را در اندرون خود دارد». (شمیسا، ۱۳۷۱: ۵۵) آنیما در منظومه مهر و مشتری به اشکال مختلف متجلی شده است که به آن‌ها اشاره می شود.

۵-۱ آنیما به شکل پری

آنیمای در نمود مثبت خود، می تواند به شکل پری جلوه گر شود. «آنیمای خواهان زندگی است چه خوب و چه بد، چه زیبا و چه ناخوشایند؛ در نتیجه هم می تواند به صورت نماد فرشته درآید و هم به صورت مار بهشت. هم می تواند، پری دریایی، فرشته رحمت یا دختری زیبا باشد و هم ماده دیوی فریب کار که مردان جوان را فریفته خود می کند و شیرۀ جانیشان را می مکد. علاوه بر آن، آنیما به برخی از حیوانات نظیر: ببر، مار و پرنده نیز کشش و التفات دارد». (مورنو، ۱۳۷۶: ۶۴) در بخش‌های مختلفی از منظومه مهر و مشتری، مهر بر اساس ویژگی‌هایی وصف شده، به پری شباهت دارد. این ویژگی‌ها هم در ظاهر و هم در رفتار درونی مهر نمایان است. بدین طریق، مهر به شکل پری، بر مشتری ظاهر شده و او را شیفته خود کرده است. این نوع تجلی مهر در شکل پری و اعمال افسونگرانه وی، آنیما را در او شدت بخشیده است.

خلاف عادت، آن حور پری روی به افسون کرده ظاهر چاه در گوی

(عصار تبریزی، ۱۳۷۵: ۷۳)

در بخش‌های مختلف این منظومه، مهر با رخساری همچون پری وصف شده است. این ویژگی مهر، سبب دل‌بستگی مشتری به وی شده است. در ماجرای «آگاهی یافتن شاپور از عشق مهر و مشتری نسبت به یکدیگر» نیز مهر با عنوان «پری رخسار دل‌بند» وصف شده است. صفت «بی‌گناهی» نیز می‌تواند بر «پری‌وش» بودن مهر تأکید داشته باشد:

گرفتم کاین پری رخسار دل‌بند شهنشاه جهان را نیست فرزند
کجا باشد روا بر چون تو شاهی که ریزد خون طفل بیگناهی

(همان: ۱۱۶)

در ماجرای آگاهی بهرام از نامه مهر و مشتری، مهر با صفت «پریزاد» آمده است؛ به بیانی دیگر، علاوه بر این که مهر، دارای چهره‌ای همچون پری است، خصلت‌ها و ویژگی‌های پری را نیز به همراه دارد:

قضا را مهر آب از خادمی خواست چو بدر آن دید چست از جای برخاست
که آب آرد به سوی آن پریزاد روان آن نامه‌اش از دامن افتاد

(همان: ۱۰۳)

متّصف به صفات ذاتی و ظاهری پری بودن، سبب شده است که آنیما شکل بارزتری در مهر به خود بگیرد و مشتری را به سوی خود، جذب کند. شاید با توجه به «پری‌وش» بودن مهر است که با وجود برخورداری وی از عنصر نرینه، مشتری بر وی عشق می‌ورزد و گرایش عاطفی شدیدی نسبت به او دارد.

۲-۵ حساسیت‌های غیرمنطقی

آنیما را می‌توان «مظهر خلق و خوی مبهم، و تمامی گرایش‌های روانی زنانه، همانند احساسات، حساسیت‌های غیرمنطقی و قابلیت عشق شخصی در روح مرد دانست». (صرفی و عشقی، ۱۳۸۷: ۶۲) بنابراین خلق و خوی مبهم حاصل گرایش روانی زنانه در روح مرد است که بر ادبیات - اعم از شعر و داستان - سایه افکنده است و در منظومه مهر و مشتری، همچون سایر منظومه‌های غنایی دیگر، خلق و خوی مبهم و احساس و حساسیت‌های غیرمنطقی بازتاب فراوانی

دارد. هر گاه که موانعی در راه وصال عاشق و معشوق ایجاد می‌شود، حساسیت غیرمنطقی و خلق و خوی مبهم بر فضای موجود حاکم شده، و در نتیجه آن، غمناک‌ترین تصاویر خلق می‌شود. بعد از جدایی دو دل‌داده از یکدیگر، خلق و خوی مبهم بر فضای داستان غالب می‌شود و عاشق و معشوق با گذر از عقلانیت به حساسیت‌های غیر منطقی روی می‌آورند. مشتری، در فراق مهر، همواره در درد و رنج است و رفتار وی در واکنش به جدای وی از یار، حاصل آنیمای فعال و گرایش‌های زنانه در روح اوست:

برون جست از سراپستان استاد به پیش مشتری شد چست چون باد
 بدیدش در میان خون همچو غنچه دلش از شدت غم در شکنجه
 (عصار تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۴)

خلق و خوی مبهم و حساسیت‌های زودگذر و مبهم مشتری، قبل و بعد از رسیدن نامه از جانب مهر، جلوه بارزتری از تجلی آنیما در روح است. قبل از رسیدن نامه، مشتری روزگاری سخت و غمگین دارد:

بدیدش کرده در دیوار غم رو نشسته دست بر سر، سر به زانو
 ز هجر مهر سیمین بر چو زرچهر چو در وقت فرو رفتن رخ مهر
 (همان: ۹۷)

اما با رسیدن نامه‌ای از جانب معشوق، احوال او دگرگون شده و خوشحالی و شادمانی سراسر وجود او را در بر می‌گیرد. این دوگانگی حالت روحی و خلق و خوی مبهم حاصل از موقعیت‌های عاشقانه را می‌توان با آنیما در پیوند دانست:

بشیر یار خود را دید از دور تنش جان باز دید و دیده‌اش نور
 ز شادی خواست مسکین رفتن از هوش وصول خط جانان داشتش گوش
 چو خط مشک سای مهر را دید به سر چون خامه را شوقش بگردید
 روان بستند ز دست مهر و بگشود ز هر حرفش هزاران بوسه بر بود
 نگاری دید با جعد پر از چین رخس را خط و خال عنبر آگین
 سوادش دیده آسا مظهر نور محلّ روشنی چون دیده حور

در افشان از خطش رخسار معنی چو در شب پرتو نور تجلی

(همان: ۱۰۰)

گویا در این ماجرای غم‌انگیز عاشقانه، خلق و خوی مبهم و دگرگونی دائم احوال روحی مشتری، از ویژگی‌های ذاتی اوست که بر اثر غلبه آنیما ایجاد شده است و گرایش‌های او را به سمت خلق و خوی زنانه نزدیکتر کرده است. شعر زیر، به ویژه «از مردم بریدن»، «گهی با اختر جنگیدن» و «گهی از طالع دلتنگ شدن» نشانگر این حساسیت‌های غیر منطقی است که بیان‌کننده دگرگونی مداوم احوال او است.

همی شد مشتری گریان و مویان	میان اشک خونین دوست جویان
سرشکس راه بر جیحون گرفته	جهان زان سیل خونین خون گرفته
چو اشک از مسکن و مولد فتاده	به سوی کوی و صحرا سر نهاده
به زاری از بر مردم بریده	همه ره دامن اندر خون کشیده
گهی با اختر برگشته در جنگ	گهی از طالع شوریده دلتنگ

(عصار تبریزی، ۱۳۷۵: ۱۱۹)

سخن گفتن مشتری با شب، در حالی که آتش عشق، خرمن عقل را سوزانده، و وجود او را خیال معشوق تصرف کرده است، نمودار دیگر از خلق و خوی مبهم و نهادینگی آنیما و روحیات زنانه در درون است:

نشسته مشتری در کنج دلتنگ	دو چشمش گشته حیران در شباهنگ
دماغش ز آتش سودا برآشف	میان دود و دم با شب همی گفت
شبا بردار پا جستی چه پایی	چو گردون گرچه می‌پویی به جایی

(همان: ۱۰۲)

غلبه گرایش‌های زنانه و ناتوانی در برابر اندوه ناشی از هجران معشوق، مشتری را چنان نحیف و بیمار می‌سازد که دیدار رویش، مردم را آزرده می‌کند. تجربه این گونه احوال، بیانگر احساسات عاشقانه اوست:

در آن ره مشتری از شوق دلبر چنان شد ناتوان و زرد و لاغر

که چشم هر که بر جسم وی افتاد تصور کرد کاو کاهيست بر باد
(همان: ۱۴۹)

این احوال در گفت و گوی مشتری و بدر کاملاً نمایان است؛ آن هنگام که مشتری با سوز درون و ناله لب به سخن می‌گشاید و در وصف حال خود «از تباهی احوال» و «سیاهی گلیم بخت» سخن می‌گوید، بهبودی حال خویش را یافتن نشانه‌ای از معشوق می‌بیند؛ به بیانی دیگر، خلق و خوی مبهم وی، با یافتن معشوق به پایان می‌رسد:

که احوال مرا رو در تباهيست گلیم بخت من رو در سیاهيست
کنون یک نامه پیش یار من بر جوابی سوی بیمار وی آور
(همان: ۱۰۳)

در گفت و گوی بدر و مشتری، بدر با گفتن عباراتی از قبیل «آب در هاون کوبیدن» و «بی فکر در هر کاری دخالت کردن» آشکارا به خلق و خوی مبهم مشتری اشاره کرده است و او را از این کار بر حذر داشته است:

به دستان آب در هاون چه کویی به مژگان گاه از خرمن چه رویی
مکن بی فکر در هر کار مدخل برون شد را تصور کن ز اول
(همان: ۱۰۴)

۳-۵ زیبایی معشوق

بر اساس دیدگاه یونگ، اغلب «به شکل معشوق زیبا جلوه‌گر می‌شود؛ اگرچه در پشت سر خود اشاره‌ی ضمنی از سال‌ها تجربه را به همراه دارد.» (یونگ، ۱۳۶۶: ۱۶۶) بنابراین مرد در ناخودآگاه تصویری از معشوق زیباروی داشته و به او گرایش دارد. در بخش آغازین منظومه مهر و مشتری، چهره‌ای که از معشوق ترسیم شده است با آنیما مطابقت دارد؛ لذا تصویری که مشتری در ذهن خود از مهر دارد معشوقی است که همچون زنی زیبا نمایان می‌شود. اگرچه مهر دارای عنصر نرینه است، ولی هنگامی که در جایگاه معشوق قرار می‌گیرد در وصف او، ویژگی‌های زنانه مطرح می‌شود؛ به گونه‌ای که این توصیفات زن زیباروی خیالی را بر دیدگان مخاطب نمایان می‌سازد.

واژه‌هایی از قبیل: «سمنبر»، «عارض» و «زلف هندو» که همواره در ادب فارسی برای وصف معشوق زن به کار برده شده، در این منظومه برای عنصر نرینه استفاده شده است که بیانگر تشابه مهر و معشوق زیبایی آرمانی در ذهن مشتری است:

که دیده غیر موی آن سمنبر	شبی کامد به قدر از مهر بر سر
ز سودای جمال او مشوش	ز شوقش عارضش دایم بر آتش
سواد اعظم دل‌های شیدا	به هر سو حلق بسته بهر سودا
درون حلقه آن زلف هندو	نبوده مشک‌چین را قدر یک مو
صبا چون حلقه‌ای از وی گشاده	جهانی نقد دل بر باد داده
مسخر کرده دل‌ها را به تسخیر	خرد بر بسته چون مجنون به زنجیر
چو او مالک رقابی کس ندیده	به دستان و تطاول سر کشیده
چو در سودای او از سر بر آمد	از آن شد بر کله‌داران سرآمد

(عصار تبریزی، ۱۳۷۵: ۷۰)

ویژگی‌های مطرح شده در بالا، در کنار مشخصه‌های ویژه‌ای همچون «داشتن اندامی کشیده و متناسب، کمر باریک، لبان زیبا و دهان کوچک، موی سیاه موج‌دار و بلند و چشمان سیاه بزرگ و سحرانگیز که کسی قادر به درک عمق واقعیت این چشم‌ها نیست از مختصات ظاهری آنیما است». (فرودهام، ۱۳۴۶: ۹۹) هر مردی تصویری از معشوق آرمانی و ایده‌آل در ذهن خود دارد که خصوصیات این معشوق متعالی در گستره زمانی حیات بشر، مشترکات و مشابهات زیادی با هم داشته است. اگر نگاه مجملی به اشعار شاعران غزل‌سرا از همان اولین ظهور شعر فارسی تاکنون انداخته شود، مؤید این گفته خواهد بود. ویژگی‌ها و صفاتی که برای توصیف معشوق به کار رفته همگی یکی است؛ ولی به شیوه‌های گوناگون توصیف شده‌اند هر شاعری مضمونی را به کار می‌برد که دیگری از آن بهره برده است ولی شیوه توصیف او با دیگری فرق می‌کند و در این رابطه، توصیفات که از معشوق در منظومه مهر و مشتری شده است، با معشوق آرمانی شباهت‌های فراوانی دارد.

۴-۵ حیات بخشی

معشوق آرمانی، خاصیت حیات بخشی را به همراه دارد؛ به بیانی دیگر، آنیما، سرنمون نفس زندگی و دام جاودانگی است. (باقری خلیلی و محرابی کالی، ۱۳۹۵: ۲۳؛ به نقل از مورنو، ۱۳۸۶: ۶۵) معشوق در عین حال که می‌تواند نابودگر و قهار و کشنده باشد، خاصیت حیات بخشی و زندگی بخشی نیز دارد؛ به همین جهت در وادی عرفان از بقا و فنا سخن گفته می‌شود. «مقصود از زندگی تمتع و برخورداری از لذات حیات و از دیده عاشق، وصول به معشوق و مطلوب است و بی‌حصول مقصود، زندگی ارزش واقعی ندارد و بنابراین عمر و امتداد حیات وسیله‌ای است برای حصول لذات و رسیدن به معشوق دلخواه و گذشت عمر و روزگار هیچ‌گونه اهمیتی ندارد و آنچه ارزش دارد، وجود آن چیزی است که غایت زندگانی است و چون این غرض حاصل گردد و مقصود در کنار باشد، هیچ تأسفی بر فوت وقت و سپری شدن روزگار، دست نمی‌دهد.» (فروزانفر، ۱۳۷۳: ۲۱-۲۰) مشتری در نامه‌ای به مهر، زندگانی‌اش را منوط بر امید وصال مهر و یاد او را حرز جان خود می‌داند:

که ای یاد جمالت حرز جانم هوای قامتت اصل روانم
حیاتم فرع امید وصال معاشم فضله فکر خیالت
(عصار تبریزی، ۱۳۷۵: ۱۰۵)

برای مشتری زندگی بدون عشق هیچ مزیت و فایده‌ای در بر ندارد. در نظر او رسیدن به مهر، هدف غایی حیات و به تعبیر حافظ «نقش مقصود از کارگاه هستی» است. «بنابراین ارزش روزها برای او به وصال محبوب است. وقتی وصال دست دهد و مقصود حاصل گردد، زندگی معنی و مفهوم پیدا می‌کند، آن‌گاه از سپری شدن ایام دیگر تأسفی نیست.» (یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۰۶)

۵-۵ معشوق دست نیافتنی

آنیما، معشوق را آرمانی و دست نیافتنی جلوه می‌دهد. «به دلیل داشتن حالت ماورایی در اولین نمودها خود را به راحتی نشان نمی‌دهد و اغلب بسیار دور از دسترس دیده می‌شود.» (سلمانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۳) یونگ معتقد است «فرد زمانی عاشق می‌شود که در عالم

خارج، معشوقی را بیابد که خصوصیات وی با آنچه در ناخودآگاه جمعی دارد منطبق شود. در این حال شخص، عاشق شده و نیرویی عظیم و شگفت که در ناخودآگاه وی وجود دارد او را کورکورانه و بی‌اختیار به جانب معشوق و محبوب می‌کشاند». (اردوبادی، ۱۳۵۴: ۶۳) مهر، معشوق خود را دست نیافتنی می‌داند و از همین روی، چهره مشتری را در خیال خود می‌پروراند تا از این طریق، درد هجران را التیام بخشد.

ز کوی هجر پی بیرون نمی‌برد	دو عالم را به کام فکر بسپرد
خیالش با دل خود صورتی بست	در آخر داد خویش معنی بی دست
مگر زو معنی‌یی آید پدیدار	که بر لوحی نگار صورت یار

(عصار تبریزی، ۱۳۷۵: ۱۳۶)

نتیجه‌گیری

از کهن‌الگوهای به کار رفته در منظومه مهر و مشتری، کهن‌الگوی آنیما است. عنصر مادینه، تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است؛ همانند: احساسات، خلق و خواهی‌های مبهم، مکاشفه‌های پیامبرگونه، حساسیت‌های غیرمنطقی، قابلیت عشق شخصی، احساسات نسبت به طبیعت و سرانجام روابط با ناخودآگاه که اهمیتش از آن‌های دیگر کمتر نیست. چون منظومه‌های غنایی تبلور فرهنگی ناهوشیار جمعی در قالب ترسیم قهرمانی هستند که در ضمن داستان‌ها شکل می‌گیرند و تعارض آن‌ها با محیط و فرآیند حل آن نقطه همسان‌سازی شخصیت قهرمان با بافت پیرامون و سازگاری اوست، بنابراین شخصیت عاشق و معشوق و نمایش تعارض جنبه‌های آنیموس و آنیما در وجود آنان، تبلور مختصات روانی آن‌ها است. اگرچه در منظومه غنایی مهر و مشتری، سرگذشت دلدادگی دو شخصیت با ویژگی نرینه است ولی نمودهای آنیما نیز در آن به چشم می‌خورد که اغلب به شکل آنیمای مثبت ظاهر می‌شود. مهم‌ترین اشکال آنیما در این منظومه نمایش آنیما به شکل پری حساسیت‌های غیرمنطقی، زیبایی معشوق، حیات‌بخشی و معشوق دست نیافتنی است. حساسیت‌های غیرمنطقی و خلق و خوی مبهم از مهم‌ترین ویژگی‌های آنیمایی این منظومه است که در سرتاسر داستان دیده می‌شود. در فرآیند رشد روانی شخصیت مهر، گرایش به آنیما به صورت «معشوق زیباروی و دست‌نیافتنی» مصداق یافته است و مشتری نیز، آنیمایی با ویژگی‌های «خلق و خوی مبهم» و «حساسیت‌های غیرمنطقی» درگیر است. مهم‌ترین عامل برتری نمودهای آنیما بر آنیموس در منظومه مهر و مشتری این است که در این منظومه، اغلب رابطه عاشقانه، بین دو عنصر نرینه دیده می‌شود.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتابنامه

- ۱- آلدی، رنه، ۱۳۷۸، عشق، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- ۲- اردوبادی، احمد، (۱۳۵۴)، مکتب روان‌شناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ، تهران: امیرکبیر.
- ۳- داد، سیما، (۱۳۷۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، چاپ ۲.
- ۴- ستاری، جلال، (۱۳۶۶)، سه مفهوم اساسی در روانشناسی یونگ، رمز و مثل در روانکاوی. تهران: توس.
- ۵- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۱)، انواع ادبی، تهران: فردوس.
- ۶- عصار تبریزی، شمس‌الدین محمد بن احمد، (۱۳۷۵)، مهر و مشتری؛ عشقنامه، تصحیح رضا مصطفوی سبزواری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول.
- ۷- فرودهام، فریدا، (۱۳۴۶)، روانشناسی تحلیلی یونگ، ترجمه مسعود میر بهاء، تهران: اشرفی.
- ۸- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۷۳)، شرح مثنوی شریف (سه جلد)، تهران: زوار.
- ۹- مورنو، آنتونیو، (۱۳۷۶)، یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: مرکز.
- ۱۰- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۸۳)، چشمه روشن دیدار با شاعران، تهران: علمی، چاپ دهم.
- ۱۱- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۰ الف)، خاطرات رؤیاها اندیشه‌ها، ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۲- _____، (۱۳۷۰ ب)، روان‌شناسی و دین، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی (با همکاری امیرکبیر)، چاپ سوم.
- ۱۳- _____، (۱۳۷۶)، چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
- ۱۴- _____، (۱۳۸۳)، انسان و سمبولهایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی، چاپ چهارم.

ب- مجلات

- ۱۵- باقری خلیلی، علی اکبر و منیره محرابی کالی، (۱۳۹۵)، «تحلیل آنیما در غزلیات حافظ شیرازی»، پژوهش‌نامه ادبیات غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال چهاردهم، شماره بیست و ششم، صص: ۹-۲۶.
- ۱۶- بهرامی رهنما، خدیجه و همکاران، (۱۳۹۲)، «نقد و بررسی دو کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در منظومه بانوگشسب‌نامه»، پژوهش‌نامه ادب حماسی، سال نهم، شماره شانزدهم، صص: ۱۲۶-۱۴۶.
- ۱۷- سلمانی‌نژاد، صغری و همکاران، (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل چیستی و چگونگی ظهور کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در شعر طاهره صفارزاده» نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره چهارم، شماره اول، صص: ۱۰۷-۱۲۶.
- ۱۸- صرفی، محمدرضا و جعفر عشقی، (۱۳۸۷)، «نمودهای مثبت آنیما در ادبیات فارسی» فصلنامه نقد ادبی، دوره اول، شماره سوم، صص: ۵۹-۸۸.
- ۱۹- طایفی، شیرزاد، (۱۳۹۳)، «نقد کهن‌الگوی عشق در منظومه لیلی و مجنون نظامی»، نشریه تاریخ ادبیات، شماره ۷۴/۳، صص: ۱۳۳-۱۵۰.
- ۲۰- مصطفوی سبزواری، رضا، (۱۳۸۶)، «عصار شاعر و عارف توانمند آذربایجان»، مجله میراث، شماره چهارم، صص: ۹-۱۵.
- ۲۱- مونسان، فرزانه و همکاران، (۱۳۹۲)، «اسطوره‌های زن محور، مشخصه‌ای سبکی در آثار پارسی پور، گلی ترقی و غزاله علیزاده»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) سال ششم، شماره سوم، پائیز، شماره پیاپی ۲۱ صص: ۴۷۵-۴۹۶.
- 23- Beebe, John, (2007), *Type and archetype*. Journal of Analytical Psychology. Vol 18, No.2.